

بررسی فقه الحدیثی گزارشی «فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ...» با تأکید بر معنای واژه خروج امام مهدی عجل الله فرجه

محمد غلامی^۱

چکیده

در برخی روایات، برای دوره آخرالزمان، تعبیری همسو شده است. گزارش مرحوم صفار و کلینی از آن جمله است که فهم معنای دقیق آن مستلزم توجه به برخی نکات است. بر این اساس در این مقاله به بررسی و تحلیل سندی، لغوی و معنای این گزارش و به طور ویژه معنای لفظ خروج حضرت حجت عجل الله فرجه با مشیت الهی می‌پردازیم. روایت مذکور با توجه به شرح حال راویان دارای دو طریق سندی موثق یا لااقل حسن است. علاوه بر این، تکرار آن در کتاب‌های متقدم و متأخر و عدم مخالفت محتوای آن با قرآن و سنت، اطمینان بر صدور این روایت از امام معصوم عجل الله فرجه را تقویت می‌کند.

مقاله پیش رو با روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد ائمه: در انتخاب الفاظ و انتقال معنا دقت داشتند. از این رو واژه‌ی به کار رفته در این روایت (خروج) با الفاظ «ظهور و قیام» تفاوت دارد، بدین صورت که ظهور آن حضرت، به خلاف خروج، امری دفعی است. همچنین می‌توان بین ظهور و خروج به عنوان یک امر الهی و قیام به عنوان امر اجتماعی و فرآیند ظهور فرق گذاشت. فرق دیگر این است که واژه خروج به طور خاص با «مشیت الهی» پیوند خورده است؛ یعنی زمان ظهور، به اراده تکوینی خداوند تعیین و تقدیر می‌شود، سپس فرمان ظهور از جانب پروردگار به حضرت حجت صادر می‌گردد که این امر و فرمان الهی، خود، مصداق اراده تشریحی پروردگار است. بر این اساس می‌شود گفت، هم اصل ظهور و هم زمان آن فقط به اراده خداوند واقع می‌شود.

واژگان کلیدی: خروج، ظهور، قیام، مشیت، کلینی، صفار، امام مهدی عجل الله فرجه

برای یافتن آموزه صحیح دینی باید به روایات مراجعه کرد. مهدویت نیز از این قاعده مستثنا نیست. در بعضی از روایات مهدوی، واژگان متناظر معنایی وجود دارد که در وهله اول به نظر می‌رسد در مفهوم واحدی به کار رفته‌اند؛ برای نمونه گاهی واژه «خروج»، گاهی تعبیر «ظهور» و در مواردی لفظ «قیام» به کار رفته است. این امر باعث شده برخی این الفاظ را در یک معنا به کار برند؛ درحالی که به نظر می‌رسد هر یک از این الفاظ، در بردارنده پیام خاصی باشند؛ چراکه ائمه علیهم‌السلام بدون هدف، لفظی را انتخاب نمی‌کردند.

این نکته در برخی احادیث که بین این الفاظ فرق گذاشته‌اند، روشن‌تر است؛ برای مثال در روایت صحیح‌السندی جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه‌السلام نقل کرده است که فرمودند: «هنگامی که این تعداد [۳۱۳ نفر] از اهل اخلاص جمع شدند، خدای تعالی امر او [حضرت مهدی علیه‌السلام] را ظاهر سازد. پس زمانی که عقد برای او کامل گردید که [آن عقد] ده هزار مرد می‌باشد، به اذن خداوند خروج کند». ^۱ از ظاهر این روایت، به خوبی روشن می‌شود که از نظر امام جواد علیه‌السلام زمانی که امام مهدی علیه‌السلام همراه با یاران، خود را به جهانیان معرفی می‌کند، ظهور می‌کند و زمانی که لشکریان او به اندازه کافی جمع و مقدمات جنگ با دشمنان خدا فراهم شود، هنگام خروج خواهد بود. به عبارت دیگر، ظهور، زمان آشکار شدن آن حضرت و خروج، هنگام شروع جنگ و قیام مسلحانه است. روایت پیش‌گفته در کفایة‌الایثار خزاز قمی، ^۲ الاحتجاج شیخ طبرسی ^۳ و بحارالانوار علامه مجلسی ^۴ نیز نقل شده است. به نظر می‌رسد نقل این علمای بزرگ می‌تواند حاکی از اعتماد به این روایت باشد.

در گزارش مورد بحث نیز سرانجام و برگشت «امر» به سوی «من یلوی له الحنک» است که در این هنگامه، «مشیت الهی» به «خروج» حضرت حجت علیه‌السلام پیوند خورده است. این روایت با دو سند

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷، ح ۲: (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدِ الْأَدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: ... فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَهُوَ عَشْرَةُ آلَافٍ رَجُلٍ خَرَجَ يَأْذِنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۲. خزاز قمی، کفایة‌الایثار، ص ۲۸۱.

۳. طبرسی، احمد، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۸۳.

صحیح در بصائرالدرجات^۱ و کافی^۲ نقل شده و گزارش‌های دیگری از این حدیث نیز شیخ مفید،^۳ فتال نیشابوری^۴ و علامه مجلسی^۵ در کتاب‌های خودشان آورده‌اند که می‌تواند دال بر اعتماد به آن باشد.

روش

این جستار به روش تحلیلی-توصیفی در پی بررسی و تحلیل سندی، لغوی و معانی گزارش مرحوم صفار و کلینی و به طور ویژه معنای لفظ خروج حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) با مشیت الهی است. همچنین با تشکیل خانواده حدیث در پی روشن شدن واژگان متناظر معنایی این روایت است. نیز با رویکرد حدیث‌پژوهانه، به بررسی روایات مربوط به موضوع مهدوی روایت مزبور می‌پردازد.

پیشینه بحث

بررسی و تحلیل روایات درباره امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) همواره مورد توجه بوده است. در بعضی از این روایات، واژگانی وجود دارد که به نظر می‌رسد در مفهوم واحدی به کار رفته‌اند، اما با دقت علمی و تعمق بیشتر بین این واژه‌ها تفاوت‌هایی دیده می‌شود. واژه‌های «ظهور»، «خروج» و «قیام» از این موارد هستند. پیشینه تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه در دو بخش کتاب‌ها و مقاله و پایان‌نامه‌ها ذکر می‌شود.

۱. کتاب نقش مردم در انقلاب جهانی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به قلم خدامراد سلیمیان که نویسنده محترم در چارچوب مفاهیم، اشاره‌ای کوتاه به مفاهیم ظهور، خروج و قیام کرده و بین آنها فرق گذاشته است.

۲. کتاب رخدادهای ظهور به قلم مهدی یوسفیان که به تناسب بحث به مفاهیم فوق می‌پردازد.

۳. مقاله بررسی و تحلیل نقش ایرانیان در تحولات فرجام جامعه بشریت با تاکید بر مسئله ظهور و قیام به قلم حسین الهی‌نژاد که ایشان، محور اصلی را بر نقش ایرانیان در فرجام جامعه قرار داده و به تناسب بحث، از مفاهیم ظهور و قیام و تفاوت ماهوی آنها بحث نموده است.

۱. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۳۹ و ص ۱۸۶، ح ۴۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۸.

۴. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۰.

۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹، ح ۱۸.

اما اثر پیش رو تأکید و تمرکز بر روایت خاصی دارد و با کاوش سندی و لغوی به دنبال فهم مقصود معصوم علیه السلام است. ناگفته نماند هر سه اثر نامبرده در پیشینه، بین مفاهیم ظهور، خروج و قیام فرق گذاشته‌اند.

متن و ترجمه حدیث

در روایت مورد بحث آمده است:

الْحَسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوُشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ عِنْدِي سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَا أَنْزَعُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السَّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرَهُمْ؛ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلَوِّى لَهُ الْحَتَّكَ، فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ حَرَجٌ، فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ وَ يَضَعُ اللَّهُ لَهُ يَدًا عَلَى رَأْسِ رَعِيَّتِهِ؛ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنُ أَعْيَنَ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: سلاح رسول خدا صلى الله عليه وآله نزد من است. کسی نتواند با من در آن نزاع کند. سپس فرمود: آن سلاح از آسیب محفوظ است. اگر به دست بدترین مخلوق خدا افتد، بهترین ایشان می‌شود. پس از آن فرمود: انجام امر امامت به کسی می‌رسد که چانه به سوی او کج می‌شود و چون خواست خدا درباره او صورت گیرد، خروج می‌کند. پس مردم می‌گویند: این چه حادثه‌ای است؟! درحالی که خدا از برکت آن حضرت بر سر رعیتش دست رحمت نهد.

مصدرشناسی

این روایت در میان منابع متقدم تا قرن ششم قمری در چهار کتاب بصائرالدرجات در دو مورد،^۱ الکافی،^۲ الارشاد^۳ و روضة الواعظین^۴ گزارش شده است. بعد از آن تنها توسط علامه مجلسی^۵ آورده شده است.

بررسی سندی

در نگاه اول، این روایت با سه سند ذیل گزارش شده است:

۱. صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۳۹؛ ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۴۶.
۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.
۳. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۸۸.
۴. فتال نیشابوری، ج ۱، ص ۲۱۰.
۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹-۲۱۰، ح ۱۸.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ- عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ...^۱

۲. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ...^۲

۳. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ...^۳

ولی تجميع شواهد در سند اول جناب صفار، می نماید که «محمد بن احمد عن الحسين» تصحیف شده است؛ یعنی در واقع همان «محمد بن الحسين» در سند دوم است. این شواهد به شرح ذیل است: اولاً ترکیب فوق در هیچ کتاب دیگری تکرار نشده و فقط در همین جا به این صورت گزارش شده است. ثانیاً این در حالی است که دو نفر اول سند دوم، با این ترکیب (حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ) در ده جای کتاب بصائر تکرار شده اند.^۴

ثالثاً علاوه بر این، در کتب دیگر نیز همین ترکیب فوق تکرار شده است.^۵

در نتیجه و با این مقابله و تکرار سندی، نام کامل «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ» نیز مشخص می شود.^۶ بنابراین به شرح حال هفت راوی این دو طریق می پردازیم.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ: نام وی «محمد بن الحسين بن ابی الخطاب» و ملقب به «أبوجعفر الزیات الهمدانی» است. ایشان از بزرگان اصحاب، عظیم القدر، کثیر الروایة و حسن التصانیف است، علاوه بر اینکه به صراحت، توصیف به «عین و ثقة» شده است.^۷

۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ: ایشان نزد امام رضا^{علیه السلام} و امام جواد^{علیه السلام} «عظیم المنزلة» بود^۸ و شیخ

۱. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۸۴، ح ۳۹.

۲. همان، ص ۱۸۶، ح ۴۶.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۴، ح ۲.

۴. رک: صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۷، ۹۳، ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۵۳، ۱۸۶، ۳۲۲، ۳۷۳، ۵۰۸ و ۵۰۸.

۵. رک: حمیری، قرب الاسناد، ص ۱۶۰ و ۳۷۹؛ فرات کوفی، تفسیر، ص ۱۲۴ و ۲۰۲؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۵۴۷.

ج ۲، ص ۳۷۵ و ج ۴، ص ۳۷۷ و ج ۵، ص ۳۰۳ و ...

۶. صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰ و ۴۰۳.

۷. نجاشی، رجال، ص ۳۳۴.

۸. همان، ص ۷۵.

طوسی رحمته الله تصریح به جلالت قدر و وثاقت او کرده^۱ و از اصحاب اجماع نیز شمرده شده است.^۲

۳. **حَمَادُ بْنُ عَثْمَانَ**: نام کامل ایشان «حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزاری»^۳ و «ثقة، جلیل القدر» الفاضلی است که در وصف وی به کار رفته است،^۴ علاوه بر اینکه جزو اصحاب اجماع است.^۵

۴. **عَبْدُ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ**: در کتب متقدم رجالی شرح حال دقیقی از ایشان دیده نشده، ولیکن روایتی از امام صادق علیه السلام دال بر مدح ایشان نقل شده است.^۶ البته شیخ مفید ایشان را از فقهای اصحاب امام باقر تا امام عسکری علیه السلام، بزرگان قوم، صاحب فتوای حلال و حرام و دارای مصنفات مشهور معرفی می‌نماید.^۷ مرحوم مامقانی همین عبارات را مفیدِ اعلی درجات حسن و فوق وثاقت بودن وی می‌داند.^۸

۵. **الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ**: ایشان یکی از استادان شیخ کلینی است^۹ و نجاشی او را توثیق کرده است.^{۱۰}

۶. **مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ**: نجاشی رحمته الله نام وی را «معلی بن محمد بصری» و ملقب به «أبو الحسن» معرفی کرده و ایشان را «مضطرب الحدیث و المذهب» دانسته است.^{۱۱} البته علامه مجلسی رحمته الله علی رغم پذیرفتن ضعف در ایشان، در سلسله سند بودن وی را مضر نمی‌داند و علت آن را استاد اجازه بودن می‌داند.^{۱۲} مرحوم مامقانی نیز علاوه بر این، بیانی از مجلسی پدر می‌آورد که ما خبری بر اضطراب حدیث و مذهب ایشان نیافتیم و در ادامه خود ایشان می‌گوید:

فساد مذهب «معلی بن محمد» ثابت نشده و روایت ایشان از ضعفاء ضرری به نقل وی از ثقات

۱. طوسی، رجال، ص ۳۳۲.
۲. کشی، رجال، ص ۵۵۶.
۳. نجاشی، رجال، ص ۱۴۳.
۴. طوسی، فهرست، ص ۱۵۶.
۵. کشی، رجال، ص ۳۷۵.
۶. **حَمَدُوبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَبْهَتُونَ عَلَيَّ بِالْكَلَامِ وَ أَنَا أَكَلِمُ النَّاسِ، فَقَالَ: أَمَا مِثْلَكَ مَنْ يَقَعُ نَمَّ يَطِيرُ فَتَنَعَمُ وَ أَمَا مَنْ يَقَعُ نَمَّ لَا يَطِيرُ فَلَا (كشی، رجال، ص ۳۱۹)**
۷. مفید، جوابات أهل الموصول، ص ۲۵.
۸. مامقانی، تنقیح المقال، رحلی، ج ۲، قسم اول، ص ۱۳۲.
۹. کشی، رجال، تعلیقات میرداماد، ج ۲، ص ۴۹۶.
۱۰. نجاشی، رجال، ص ۶۶.
۱۱. همان، ص ۴۱۸.
۱۲. مجلسی، الوجیزه، ص ۱۸۱.

نمی‌زند و در عین حال استاد اجازه بودن، وی را بی‌نیاز از توثیق کرده است. با این همه لااقل وی از رجالیون حسن است.^۱

۷. الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ: نجاشی رضی الله عنه ایشان را از عیون اصحاب شیعه معرفی نموده است.^۲ البته واقفی بودن وی در یک مقطع کوتاه،^۳ لطمه‌ای به جلالت قدر و حسن حال و حتی وثاقت ایشان نمی‌زند.^۴

در نتیجه این روایت با توجه به شرح حال راویان دو طریق سندی فوق، موثق و یا لااقل حسن است. علاوه بر این، گزارش سه محدث بزرگ قرون نخست در سه کتاب معتبر از آنان، تکرار آن در کتاب‌های متأخر^۵ و عدم مخالفت محتوای آن با قرآن و سنت، اطمینان بر صدور این روایت از امام معصوم علیه السلام را تقویت می‌کند.

بررسی لغوی و اصطلاحی

برای فهم بهتر محتوای روایت لازم است معانی لغوی بعضی واژگان و ترکیبات آن مورد کاوش و بررسی قرار گیرد.

۱. هَذَا الْأَمْرَ

از نظرگاه لغت، اصل واژه «أمر» لفظ عامی است که دارای پنج معنای «أمر از امور، ضد نهی، نماء و برکت، معلّم و عَجَب»^۶ می‌باشد. البته به هر شیء و حادثه‌ای از افعال یا اقوال یک مجموعه نیز گفته می‌شود.^۷

برای فهم معنای اصطلاحی باید با کمک روایات، ترکیب «هذا الامر» را معنا نمود. در این رابطه و با مصداق‌شناسی، به دو گروه از روایات بر می‌خوریم: دسته‌ای از روایات، «صاحب هذا الامر» را تمامی

۱. مامقانی، تنقیح المقال، رحلی، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۰.

۳. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۱۵۸.

۴. خوئی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۶، ص ۴۰.

۵. فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۱۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۰۹-۲۱۰، ح ۱۸.

۶. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷.

۷. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۸.

اهل بیت می‌دانند^۱ و دسته‌ای دیگر که اتفاقاً بیشتر است، مصداق آن را امام مهدی عجل الله فرجه دانسته‌اند.^۲ نقطه اشتراک هر دو دسته این است که تمامی اهل بیت علیهم السلام در دوران خود، صاحبان امر امامت بودند، اما امام مهدی عجل الله فرجه را به عنوان «صاحب هذا الامر» به طور ویژه معرفی نمودند. از این رو چه بسا بتوان گفت این وصف، انصراف به امام مهدی عجل الله فرجه دارد. نکته قابل توجه درباره خود واژه «امر» اینکه تعدادی از روایات، امر اهل بیت علیهم السلام را امر خداوند و متقابلاً امر خدا را همان امر اهل بیت می‌دانند.^۳ در واقع این گونه روایات در مقام بیان جایگاه امر اهل بیت علیهم السلام هستند تا گمان نشود از امر الهی جدایند. از این رو در احادیث مربوط به امر امامت، هرگاه این واژه استعمال شد، غالباً معنای امامت و ولایت اهل بیت و یا شئون آن مانند حاکمیت یا شخص امام اراده می‌شود و این مهم از کاربرد آن در روایات مرتبط استفاده می‌شود. بنابراین معنای مناسب این روایت، در وهله‌ی اول، معنای نخست لغوی، یعنی همان مفرد امور است. پس بر اساس این روایت که امام می‌فرماید «... إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلَوَّى لَهُ الْحَتَّكَ...» و با توجه به مضمون احادیث هم‌خانواده، این گونه ترجمه می‌شود: «همانا امر امامت و حکومت سرانجام به کسی می‌رسد که...».

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ (خالد برقی) عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ (الانباری) عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزْدَةَ ... : صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فِي سُغُلٍ تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأَمْرِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ النَّجْمُ؛ از امام صادق عجل الله فرجه: ... صاحب آن امر در کاری، فرشتگان با امور یک سال از غروب خورشید تا طلوع آن از تقدیر هر کاری به سوی او نازل می‌شوند و سلامت (و برکت و رحمت) آنان بر مؤمنین است تا طلوع سپیده» (صفار، بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۲۰، ح ۲). تمام روایان این سند ثقه‌اند، به ترتیب اشاره در سند: طوسی، فهرست، ص ۵۳ و ۲۶۴؛ نجاشی، رجال، ص ۱۸۹ و ۱۵۸).

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ (ابی خطاب) عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رَبَاطٍ (علی بن رباب کوفی) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عجل الله فرجه قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ إِلَّا كَافِرٌ: صاحب این امر است که نام او را نبرد، مگر کافر؛ یعنی او را به نام نخواند، مگر کافر. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴) سند آن صحیح است و روایان همه مشهورند، به ترتیب: نجاشی، رجال، ص ۳۵۳؛ طوسی، رجال، ص ۳۷۹؛ طوسی، فهرست، ص ۱۲۳ و ۲۶۳ است.

۳. ابواسحاق النحوی از امام باقر عجل الله فرجه نقل نموده است که آن حضرت با استناد به آیات قرآن بعد از بیان تفویض امر خداوند به پیامبر ص و از ایشان به اهل بیت علیهم السلام فرمودند: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقٍ فِي خِلَافِ أَمْرِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ خداوند متعال هیچ خبری را برای کسی در خلاف امر ما قرار نداده است. همانا امر ما امر خداوند است» (مفید، الاختصاص، ص ۳۳۰. نیز رک: نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۸؛ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۵، ح ۴).

۲. مَنْ يُلَوِّي لَهُ الْحَنْكُ

سه حرف اصلی واژه «یلوی» (ل و ی) به معنای پیچیدن چیزی است و «لواء» نیز از این باب است که دور نیزه پیچیده می‌شود.^۱ «ح ن ک» را نیز به عضوی از اعضای انسان (نهایتِ دهان) که از باب اشتقاق به ما یقارب آن^۲ یعنی چانه می‌گویند. البته «حُنْک» را به شخص عاقل^۳ و «أهل الحُنْک» را اهل شرف و تجربه نیز معنا کرده‌اند.^۴ بنابراین می‌توان چند احتمال را متصور شد: اول اینکه با توجه به معنای چانه برای «حَنْک»، در این روایت، یعنی برای حضرت حجت علیه السلام چانه پیچیده شود. در این صورت پیچیدن چانه یا کنایه از پیروی و اطاعت از اوست، چنان که در جنگ‌ها مسلمانان برای آماده شدن چانه‌ها را می‌بستند، یا کنایه از ریشخند و تمسخر و دهن کجی دشمنان آن بزرگوار است و یا مراد از آن کثرت کلام و سخن در حق ایشان باشد. دیگر اینکه «حُنْک» به معنای مرد خردمند باشد. در این صورت نیز به معنای متمایل شدن عقلا و اهل تجربه به ایشان است. البته محتمل است «حُنْک» به معنای تپه‌های کوچک باشد که آن نیز معنای کنایه‌ای است.^۵

۳. الْمَشِيئَةُ

مشيئت، مصدر شاء يشاء^۶ و به معنای اراده^۷ است. این واژه برای خداوند بکار می‌رود که دارای دو نوع است: تشریحی و تکوینی. اراده تشریحی همان امر یا نهی خداست که به افعال اختیاری بندگان تعلق می‌گیرد و اراده تکوینی هم یعنی ایجاد خداوند که ربطی به اختیار بندگان ندارد. در مورد اصل ظهور امام عصر علیه السلام و زمان آن می‌توان گفت که: زمان ظهور به اراده تکوینی خداوند تعیین و تقدیر می‌شود، سپس فرمان ظهور از جانب پروردگار به حضرت حجت صادر می‌گردد که این امر و فرمان الهی، خود مصداق اراده تشریحی پروردگار است.

۱. يدلُّ على إمالةٍ للشيء... و اللواء معروفٌ و سَمِي لَأَنَّهُ يُلَوَّى على رُمحِه. ر.ک: (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۱۸).

۲. و هو عضوٌ من الأعضاء ثمَّ يحمل عليه ما يقاربه من طريقة الاشتقاق. فأصل الحنْک حنْک الإنسان، أقصى فمه (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۱).

۳. الحُنْک بضمَّيْنِ المرأة اللَّبيبة العاقلة (ر.ک: زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۵۴۷).

۴. أهل الحُنْک و الحُنْکة يعني أهل الشرف و التجارب (ر.ک: فراهیدی، العين، ج ۳، ص ۶۴).

۵. ر.ک: الارشاد، ترجمه رسولى محلاتى، ج ۲، ص ۱۸۳؛ موسوى، مكيال المكارم، ج ۱، ص ۱۲۵.

۶. المشيئة: مصدر شاء يشاء. (ر.ک: فراهیدی، العين، ج ۶، ص ۲۹۷).

۷. و المشيئة: الإرادة (ر.ک: جوهرى، الصحاح، ج ۱، ص ۵۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۳).

بنابراین هم خود ظهور و هم، زمان آن فقط به اراده خداوند واقع می‌شود. البته برخی بین اراده و مشیت فرق قائل‌اند و اراده را مربوط به جایی می‌دانند که وقت آن وسعت داشته یا نداشته باشد، درحالی‌که مشیت فقط مربوط به جایی است که وسعت وقت و تراخی نباشد.^۱ یکی دیگر از فرق‌های میان اراده و مشیت، این است که اراده انسان، نخست قبل از اینکه اراده خدا بر آن پیشی گیرد، حاصل می‌شود؛ مثلاً انسان می‌خواهد که نمیرد و خدا از آن ابا می‌کند، ولی مشیت انسان انجام نمی‌شود، مگر بعد از مشیت خداوند؛ چنان که در آیه آمده است: «مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ».^۲ با وجود این، مشیت در نزد اکثر متکلمین مانند اراده است و از این رو برای ایجاد و آفریدن [از سوی خداوند] و اصابت و رسیدن [از سوی انسان] به چیزی نیز به کار می‌رود.^۳ بنابراین در این روایت خواست خدا به «ایجاد خروج» است و «اصابت و انجام آن» به دست حضرت حجت علیه السلام انجام می‌شود.

۴. خَرَجَ

«خَرَجَ يَخْرُجُ خُرُوجًا» نقیض دخول و به عنوان یک مصداق، به معنای ابری که در ابتدا ظاهر شده^۴ آمده است. نیز به معنای بیرون آمدن و ظاهر شدن از جای خود نیز تعریف شده است.^۵ بنابراین می‌توان به ابتدای بیرون آمدن و ظاهر شدن معنا کرد. البته در روایات به معنای حرکت امام از مکه به خارج مکه است. اینکه امام حرکت خود را شروع می‌کند، از مکه خارج می‌شود تا به فتح جهان بپردازند، از این رو می‌توانیم بگوییم خروج امام. علاوه بر این، در برخی روایات، خروج امام مهدی علیه السلام را به خروج پیامبر صلی الله علیه و آله همانند کرده‌اند.^۶

۱. (الفرق) بین الإرادة و المشیئة: أن الإرادة تكون لما يترأخى وقته و لما لا يترأخى و المشیئة لما لم يترأخ وقته (عسکری، الفرق فی اللغة، ص ۱۱۷).
۲. سوره انسان، آیه ۳۰. طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۵۹.
۳. و المَشِیئَةُ عند أكثر المتکلمین کالإرادة سواء و عند بعضهم: المَشِیئَةُ فی الأصل إيجاد الشيء و إصابته، و إن کان قد يستعمل فی التعارف موضع الإرادة، فالمَشِیئَةُ من الله تعالی هی الإيجاد، و من الناس هی الإصابة (ر.ک: راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۷۱-۴۷۲).
۴. و الخُرُوجُ: نقیض الدخول ... السحاب أول ما یبدأ (ر.ک: فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۱۵۸).
۵. راغب، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۷۸.
۶. عن الصادق: وَ خُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (ر.ک: نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۸، ح ۹).

فهم مقصود روایت

در این روایت و در کلام امام صادق علیه السلام، به لفظ «خروج» امام عصر علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی ابتدای بیرون آمدن و ظاهر شدن آن حضرت که در روایات به معنای حرکت امام از مکه به خارج آن تفسیر شده، طبق اراده پروردگار است. در واقع امر خروج حضرت حجت علیه السلام پس از ظهور و قبل از قیام است. برای این تمایز معنایی، از باب شاهد، روایت دیگری از همان حضرت است که امر قیام امام مهدی علیه السلام را با فای تفریع پس از خروج ذکر می‌کند.^۱ نیز در بیان امام جواد علیه السلام، آشکار شدن ظهور حضرت، مترتب بر اجتماع یاران دانسته شد؛^۲ یعنی در ابتدا اذن ظهور به امام زمان علیه السلام داده می‌شود و با یک فاصله‌ای، یاران آن حضرت در مکه نزد امام جمع می‌شوند و پس از آن خداوند ظهور حضرت را آشکار می‌فرماید. همین معنا به صورت واضح در فرمایش امام صادق علیه السلام نیز آمده است.^۳ البته ظهور امام عصر علیه السلام به معنای آشکار شدن عادی و همگانی برای همه نیست، بلکه می‌توان گفت شبیه دوران غیبت کوتاه مدت (صغرا) است که آن حضرت با برخی ارتباط دارد و فعالیت‌هایی می‌کند. به همین جهت است که طبق روایات، لشکر سفیانی به محض اطلاع و به قصد دسترسی به امام علیه السلام به مدینه لشکر می‌کشد و این در حالی است که هنوز آن حضرت از مکه، قیام نفرموده است.^۴

نکته دیگر در این روایت، اشاره به تمشیت الهی بودن خروج و در واقع گره زدن ابتدای ظاهر شدن آن حضرت علیه السلام به خواست الهی است. از آنجایی که برای خداوند دو نوع اراده وجود دارد، می‌توان گفت اصل ظهور امام عصر علیه السلام و زمان آن به اراده تکوینی خداوند تقدیر می‌شود، سپس پروردگار فرمان ظهور حضرت حجت را صادر می‌کند که این امر و فرمان الهی، خود مصداق اراده تشریحی پروردگار است. بنابراین ظهور و زمان آن فقط به اراده خداوند است.

البته شایان ذکر است که بین همان خروج و ظهور نیز تفاوتی وجود دارد که در بند پیش گفته اشاره

۱. قَادَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى (ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰).

۲. قَادَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ (ر.ک: صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲).

۳. فَيَعْرِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ ظُهُورَهُ بِمَكَّةَ فَيَتَوَجَّهُونَ نَحْوَهُ لِنُضْرَتِهِ (ر.ک: مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۰).

۴. ... وَ يَبْعَثُ السُّفْيَانِيَّ بَعْنًا إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَنْفِرُ الْمَهْدِيُّ مِنْهَا إِلَى مَكَّةَ فَيَبْلُغُ أَمِيرَ جَيْشِ الشُّفْيَانِيِّ أَنَّ الْمَهْدِيَّ قَدْ خَرَجَ إِلَى مَكَّةَ فَيَبْعَثُ جَيْشًا عَلَى أَثَرِهِ فَلَا يُدْرِكُهُ حَتَّى يَدْخُلَ مَكَّةَ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ عَلَى سُنَّةِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ... (ر.ک: نعمانی، الغيبة، ص ۲۸۰).

شد. همه این موارد را باید در چارچوب فکری و اعتقادی شیعه دانست؛ چراکه شیعه معتقد است امامان معصوم علیهم‌السلام عبارتی را بدون تأمل انتخاب نمی‌کردند. از این رو هر لفظی بار معنایی خاص خودش را دارد.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های فوق، این روایت با دو سند صحیح در کتاب‌های بزرگان حدیث نقل شده است. نیز با عنایت به خانواده حدیثی‌ای که تشکیل شد، به نظر می‌رسد اولاً واژه «خروج» با «قیام» و «ظهور» فرق دارد و آن در لغت به معنای ابتدای آشکار شدن و در اصطلاح به خروج از مکه اشاره دارد. ثانیاً مقصود امام از اینکه خروج آن حضرت، به مشیت الهی است، این است که خروج، ظهور و قیام آن حضرت فقط به اراده الهی است. بنابراین باید بین «ظهور و خروج» به عنوان یک امر الهی و «قیام» به عنوان یک امر اجتماعی و دارای فرایند، تفاوت و تمایز قائل شد. البته از سخنان برخی از بزرگان، یکی بودن این واژه‌ها استنباط می‌شود؛ هرچند در افواه عمومی نیز بین اینها فرقی گذاشته نشده و باعث سوء استفاده برخی مدعیان دروغین مهدویت گردیده است. در واقع از نظر علمی بین ظهور و قیام امام عصر، تفاوت زمانی وجود دارد و با دقت بیشتر، در برخی از احادیث که ذکر آن گذشت نیز می‌شود به تفاوت این واژه‌ها پی برد. این تفاوت معنایی با آموزه‌های روایی سازگاری بیشتری دارد.

منابع

۱. ابن فارس، احمد، «معجم مقاييس اللغة»، محقق / مصحح: هارون، عبد السلام محمد، نشر مكتب الاعلام الاسلامي، ۶ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن منظور، محمد، «لسان العرب»، محقق / مصحح: مير دامادى، جمال الدين، نشر دارالفكر، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۳. حميرى، عبدالله، «قرب الاسناد» محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت عليه السلام، نشر مؤسسه آل البيت، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۴. خزاز قمى، على، «كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام»، محقق / مصحح: حسينى كوهكمري، عبد اللطيف، نشر بيدار، ۱ جلد، قم، ۱۴۰۱ ق.
۵. خوئى، ابوالقاسم، «معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه»، بى نا، ۲۴ جلد، چاپ پنجم، بى جا، ۱۴۱۳ ق.
۶. راغب، حسين، «مفردات ألفاظ القرآن»، دارالقلم، ۴ جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۲ ق.
۷. زبيدى، محمد، «تاج العروس من جواهر القاموس»، محقق / مصحح: على، هلالى و سبرى، على، نشر دار الفكر، ۲۰ جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. صدوق (ابن بابويه)، محمد، «كمال الدين و تمام النعمه»، محقق / مصحح: غفارى، على اكبر، نشر اسلاميه، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ ق.
۹. صفار، محمد، «بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام»، محقق / مصحح: كوچه باغى، محسن بن عباسعلى، نشر مكتبة آية الله المرعشى النجفى، ۱ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. طبرسى، احمد، «الاحتجاج على اهل اللجاج»، محقق / مصحح: خرسان، محمد باقر، نشر مرتضوى، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. طريحي، فخرالدين، «مجمع البحرين»، محقق / مصحح: حسينى اشكورى، احمد، نشر مرتضوى، ۶ جلد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۲. طوسى، محمد، «فهرست كتب الشيعه و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول»، محقق / مصحح: طباطبائى، عبدالعزيز، نشر مكتبة المحقق الطباطبائى، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. عسكرى، حسن، «الفروق فى اللغة»، نشر دار الآفاق الجديدة، ۱ جلد، چاپ اول، بيروت، ۱۴۰۰ ق.

۱۴. قتال نیشابوری، محمد، «**روضه الواعظین و بصیره المتعظین**»، مترجم: مهدوی دامغانی، محمود، نشر رضی، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۵. فراهیدی، خلیل، «**کتاب العین**»، نشر هجرت، ۹ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. کشی، محمد، «**رجال الکثبی**»، محقق / مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱ جلد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. کلینی، محمد، «**الکافی**»، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. کوفی، فرات، «**تفسیر فرات الکوفی**»، محقق / مصحح: کاظم، محمد، وزارت ارشاد اسلامی، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. مامقانی، عبدالله، «**تنقیح المقال فی علم الرجال**»، محقق: مامقانی، محی‌الدین، مؤسسه آل‌البيت، ۳۶ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۳۱ ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، «**الوجیزه**»، محقق: رحمان ستایش محمد کاظم، همایش بزرگداشت علامه مجلسی، دبیرخانه، بخش انتشارات، ۱ جلد، چاپ اول، تهران، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، «**بحار الانوار**»، محقق / مصحح: جمعی از محققان، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۱ جلد، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۲. مفید، محمد، «**الاختصاص**»، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر و محرمی زرنندی، محمود، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. — «**الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد**»، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. — «**جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة**»، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۵. موسوی، محمد تقی، «**مکیال المکارم فی فوائد دعاء للقائم**»، مؤسسه الامام المهدی، چاپ پنجم، قم، ۱۴۲۸ ق.
۲۶. نجاشی، احمد، «**رجال النجاشی**»، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱ جلد، چاپ ششم، قم، ۱۳۶۵ ش.
۲۷. نعمانی، محمد (ابن ابی زینب)، «**الغیبه**»، محقق / مصحح: غفاری، محمد جواد، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۸. الهی‌نژاد، حسین، «**بررسی و تحلیل نقش ایرانیان در تحولات فرجام جامعه بشریت با تأکید بر مسئله ظهور و قیام**»، فصلنامه «اسلام و مطالعات اجتماعی»، ش ۲۵، سال هفتم، تابستان ۱۳۹۸.